

# صاحب بن عباد

(۲)

بقیه از شماره قبل

صاحب ارشاد از تاریخ وزراء روایت کرده است که چون در سنه ۳۸۵ صاحب پهلوبریست ناتوانی نهاد فخرالدوله بعیادت رفت صاحب معروض داشت که من در ایام وزارت بقدر توانائی در رواج دولت این خاندان کوشیده و نام پادشاه را در اقطار آفاق بعدل وداد مشهور گردانیده ام پس از من اگر پادشاه بدستور معهود سلوک کند برکات مساعی من بروزگزار وی عاید آید و دارای نام نیک گردد و من رضا دارم که کمنام باشم و شهریار بنی کنامی اشتها را باید و اگر از بنده کان امری بر خلاف ظاهر شود بوضوح رسد که این قواعد ساخته و پرداخته من بوده است و این صورت دولت را زیان دارد و از آن خللها ظاهر آید و امیدوارم که شاه قول ارباب غرض و فتنه را بسمع قبول نشود و از صوب صواب منحرف نشود فخرالدوله ظاهراً این نصائح را پذیرفت ولی بعد از مرگ صاحب متملكات وی را تصاحب کردم اولادش را محروم ساخت

ابن خلگان گوید صاحب شب جمه بیست و چهارم صفر سنه ۳۸۵ در ری در گذشت و جنازه وی باصفهان نقل و در آنجا مدفون گشت وی با صبح اقوال پنجاه و هشت سال و اندهماه عمر یافت و قریب نوزده سال بشغل وزارت بپایان آورد و اکثر عمر خود را در اصفهان گذرانید و سالها در طبرستان و سنواتی در ری بسر بر بعضی وفات او را در شب هزبور و سنه ۳۸۷ دانسته اند ولی این قول را اعتباری نیست زیرا گذشته از اتفاق مورخین بر قول اول اینکه وفات فخرالدوله دیلمی در شعبان

سنه ۳۸۷ بوقوع پیرسته و وي چنانکه ارباب سير مينويسند مدتی بعد از صاحب در قيد حيات بوده است رحلت صاحب را درسن ۳۸۵ بيشتر بشوت هيرساند ابن خلکان روایت کنند که ابوالقاسم بن ابي العلا شاعر اصفهاني گويد در خواب کسی را دیدم که گفت با وجود فضل و تواناني در نظم چرا صاحب را هرثیه نسرايی گفتم كثرت نيمکوئيهای صاحب زبان گفتارم برسته است و ندام از کدام يك آغاز کنم و از آن ترسم که مرا بر خلاف ميل در ادائی حقوق محسن وي تقصیری رود و کمان برنند که من استیفای فضایل او کردام گوینده گفت آنچه من گويم با تمام رسان گفتم بگوی گفت

ثوى الجود و الكافى معافي حفيرة گفتم : ليأس كل منهما باخيم گفت؛ هما أصلح جبابين ثم تعانقا گفتم: ضجيعين في لحد بباب دريه گفت: اذا ارتحل الثاون عن مستقرهم گفتم: اقاما الى يوم القيمة فيه معنى آنکه جود و صاحب کافی با هم در گو dalle مدفون گردیدند تا هر يك از آن دو ببرادر خود انس گيرد آنان در هنگام زندگی با هم دمساز و رفيق بودند و در گاه مرگ با یکدیگر در گور بباب دريه بختند زمانیکه اقامت کنند گان از اقامات گاه خود آهنج رحیل کنند آن دو در لحد تا روز رستاخیز مقیم خواهند بود .

و نيز وي گويد در اخبار او دیده ام که جزوی کسی سعادتني که در حيات داشت در ممات نیافت زمانی که صاحب وفات یافت در دکانها را برای سوگواری وي بیستند و مردم بر در قصر وي اجتماع گرده چشم براه بودند که جنازه وي را بپرون آراد و مخدوم وي فخر الدوله آگ بویه و سران لشکر جامه خود را دیگر گون ساخته حاضر بودند بهنگام خروج نعش وي همه مردم صیحه بر کشیدند و زمین بوسددادند و فخر الدوله پيش جنازه همراه هردم برفت و روزی چند مجلس سوگواری بر پای داشت .

بر در گاه صاحب شعراء و ادباء بسیار جمع آمده بودند و وي را

بعد این نیکو همی ستدند و در مرثیه وی نیز اشعار کثیره بنظم آورده  
اند از آنجمله استاد ابوالفتح بستی گوید :

مضی صاحب الدنيا فلم يبق بعده كريم يروى الأرض فيض غمامه  
فقد ناه لماتم و اعتم بالعلی كذلك خسوف البدر عند تمامه  
معذی چنین است که صاحب دلیا در گذشت و پس ازوی کریمی  
نیست که ریش باران جودش ساحت کیتی را سیراب سازد زمانیکه در علو  
رتبه بکمال رسید و منتهی شد ویرا کم کردیم بهمچنین خسوف قمر آنگاه  
صورت پذیرد که ماه چهارده شده باشد :

هرگ صاحب در زمان خلاف القادر بالله عباسی با تفاق مورخین در روی  
واقع شد و جسد وی باصفهان نقل و در محل معروف بباب دریه و بقول بعضی  
در خانه خود مدفون گشت — در باب مولد وی اختلاف است ابن خلکان  
چنانکه مرقوم افتاد مولد او را اصطخر یا طالقان دانسته و گوید طالقان نام  
دو محل است یکی در خراسان و دیگری در قزوین و اصل صاحب از  
طالقان قزوین است نه طالقان خراسان — ثعالبی در تسمیة الدهر گوید طالقان  
از قراء اصفهان است و نیز مفضل بن سعد ما فروخی صاحب کتاب محسن  
اسصفهان و ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی متوفی در سنی  
۵۸۸ هجری صاحب مصنفات عدیده که از اکابر محدثین و اعظم دانایان  
علم الرجال است ویرا (در معالم العلماء در باب شعراء اهل بیت) اصفهانی  
دانسته اند و دیگر مصنفین بدون اظهار شک و تردید بمتابعه ابن خلکان  
مسقط الراس وی را طالقان قزوین شمرده اند و همانا ابن خلکان و متابعین  
وی در این باب دوچار سهو و اشتباه گشته اند زیرا محققاً مولد صاحب تالخان  
جی اصفهان است (و اکنون باصطلاح عامه جی را جلفا و تالخان جی را  
تالخانچه گویند و صحیح آنست که مرقوم افتاد) و مبدأ ابن سهو آنکه  
لفظ جی که تالخان از توابع آست حذف و تالخان بتعرب طالقان گشته  
سپس نویسنده کان طالقان را که بقول خود آنان نام دو محل است بدون

دلیل واضح و برهانی بین از توابع قزوین دانسته اند - بهر حال تحقیق حق را گذشته از قول نعمت‌اللهی و ابن شهرآشوب و دلایل دیگر اشعار صاحب ابن عباد که از افای میرزا محمدخان قزوینی در حاشیه چهار مقاله ذکر کرده و دلیل اصفهانی بودن وی دانسته است کافی تواند بود - وی خود گوید

يا ايها الراكب المصفى الى الحادى حييت من رائع مناو من غاد  
 ان جئت جى بلادى او مررت بها فنادها قبل خط الرحيل والزاد  
 و قل لها جئت من جرجان مبتدا اوحى اليك بما قال ابن عباد  
 يا اصفهان الا حييت من بلد يا زنود الا سقيت من واد  
 بنسيم صبا ميكويid اى سوار گوش فرا دارنده با آواز حدى  
 ساربان از روندگان مادر بگاه و بیگاه ( اول صبح و آغاز شب ) برتو  
 تحيت باد اگر بجى که بلاد من است بروی يا بدانسوی بگذری پيش از  
 فرود آوردن زاد و راحله او را مخاطب سازو بگوی که از جانب جرجان  
 شتابان آمده ام و انچه را که ابن عباد گفته است بتو محروم‌انه پیام  
 میدهم اى اصفهان تحيت کرده شوی و زنده رود سیراب گردي

شبهه نیست که صاحب در مذهب تشیع و ولای اهل بیت راسخ  
 و استوار بوده و صدق این سخن را دلائل بسیار است نخست آنکه  
 صاحب مجالس المؤمنین از فاضل طبرسی روایت کرده است که صاحب کافی  
 را ده هزار بیت در منقبت اهل بیت و تبرا از اعادی ایشان بود دوم  
 آنکه ابن شهرآشوب وی را از اهل تشیع و شعراء اهل بیت دانسته سوم  
 آنکه بر این قول محمدبن حسن بن علی صاحب اهل الامر باوی همداستان  
 است چهارم آنکه نقش یک مهروری این بوده است که : شفیع اسماعیل  
 فی الآخره - محمد و عترة الطاهره و نقش خاتم دیگرش علی الله توکلت  
 وبالخمس توسلات پنجم آنکه سید رضی ابوالحسن الشریف محمدبن طاهر  
 ذی المناقب ابی احمدالحسین بن موسی بن محمدبن ابراهیم بن امام موسی  
 السکاظم علیه السلام که از اعاظم ادبی و علماء تشیع محسوب و تأثیف و

ذوین خطب نهج البلاغه بوی یا برادر دانشمندش شریف هر تضی منسوب و در سنه ۶۰۴ وفات یافته است اورا مرح سروده و بعد از وفاتش نیز اورا بقصیده بلیغه مرئیت کفته است ششم آنکه شیخ صدوق در عيون اخبار الرضا پس از آنکه ترجمه حالی از صاحب بن عباد نگاشته و دو قصیده اورا در مرح حضرت رضا علیه السلام ذکر کرده چنین گوید ( عن الرضا )  
 يقول ما قال مؤمن فيما شرعاً يمدحنا به الا بنى الله له مدينة في الجنة  
 اوسع من الدنيا سبع مرات يزوره فيها كل ملك مقرب وكلنبي مرسلاً  
 فاجزل الله صاحب الجليل الثواب على جميع اقواله الحسنة و افعاله الجميلة  
 و اخلاقه الكريمة و سنته العادلة و بلغه كل مأمول و صرف عنه كل محذور  
 و اظفره بكل خير مطلوب و جعل الله دولته متسعة الايام متصلة النظام مفرونة  
 بالدوم ممتدة الى التمام مودية له الى سعادة الابد وباقية الى غایة الامد بمنه  
 و كرمه و فضله ...) گوید از حضرت رضا علیه السلام مروی است که فرمود هیج مؤمن در مرح ما شعری نساید مگر ایزد تعالی شهری در بهشت برای وی بنا کند که هفت برابر دیبا باشد و در آن خانه هر ملك مقرب و پیغمبر مرسل بدبدار وی رود پس خداوند صاحب جلیل را بر همه کفتار های خوب و کردار های نیک و اخلاق پسندیده و شیوه عدل و داد وی اجر جزیل دهد و هر محذور را از وی دور و وی را بهر خیر مطلوب موفق کر داناد - و خداوند ایام دوات وی را روزافزوں و منظم و با دوام مقرن و توأم دارد و آنرا بفضل و کرم خویش تا پایان زمان پاینده و وسیله سعادت ابدی وی گرداناد و نیز همان محدث معروف در کتاب مزبور چنین نویسد ( صفت هذا الكتاب لخزانته المعمورة بمقائه و لم اجد شيئاً آخر عنده و احسن موقعاً لدیه من علوم اهل البيت علیه السلام لتعلقه ادام الله عزه بحبهم و استمساكه بولائهم و اعتقاده بفرض طاعتهم و قوله بامامتهم و اکرامه لذریتهم و احسانه الى شیعتهم قاضیاً بذلك حق انعامه على .... ) یعنی این کتاب را برای خزانه وی ( یعنی صاحب بن

عبد ) که بقاء وی اباد تصنیف کردم و چیزی نیافتنم که نزد او بر-  
گردیده نز از علوم اهل بیت رسالت باشد و بیش از آن مورد قبول باید  
زیرا وی که خداوند عزتش را پایانده دارد بجمله ولایت این متمسک  
است و فرمابنبرداری ایشان را فرض دارد و پیشوائی ایشان معتقد باشد  
و ذریه انان را گرامی میدارد و بپیروان ایشان احسان میکند و بتصنیف  
این کتاب حق انعام او را در باره خود ادا خواهم کرد

مصنفات صاحب‌بنا بر قول ابن خلکان از این قرار است کتاب المحيط  
مشتمل بر هفت جلد در لغت و کتاب الکافی فی الرسائل و کتاب الاعیاد  
و فضائل النیروز و کتاب الامامه در ذکر فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی  
طالب و ائمّات امامت وی و کتاب الوزراء و کتاب الکشف عن مساوی  
اشعار المتنمی ( و در این کتاب چنانکه از نام آن مفهوم است عیوب  
بعضی از اشعار ابوالطیب متنمی شاعر معروف را نکاشته و در جلد اول  
یتیمة الدهر ثعالبی قسمی از آن کتاب مندرج است ) و کتاب اسماء الله  
و صفاته - ابن شهر آشوب در معالم العلماء کتب - شواهد - تذکره -  
عروض - جوهرة الجمجمه را از تصانیف وی دانسته اند ویرا گذشته از  
این کتب دیوان شعریست که الفاظ دلپسند و معانی ارجمند دارد

در اول مقاله گفتیم که ابن عمید و ابو هنریخ ثعالبی را جا حظ  
ثانی و جا حظ خراسان گویند و بیان نکردم که جا حظ گیست اکنون  
گوئیم که جا حظ معروف ابو عثمان عمر و الجا حظ بن بحرین محبوب الکمانی  
البصری از یگانگان عالم علم و در عداد آنایی است که قول وی در فون  
عربیت حجت و مصنفات وی در علوم مختلفه بنا بر آنچه نوشته اند بالغ  
بر دویست مجلد است وی در حوالي سنّه ۱۱۰ در بصره قدم بعرصه  
وجود نهاد و در همانجا نشو و نما یافت و در کلیه علوم مهارت کرد تا  
در فلسفه و کلام و صنعت ترسیل و شعر و تاریخ و دیگر فنون ادب  
و علم حیوان و نبات سرآمد کشت بیشتر ایام حیات را با عزت و احترام



در بصره بسر آورد و بسال ۲۵۵ هجری در بغداد زندگانی وی پیایان رسید  
این بود آنچه از کتب مختلفه راجع باحوال صاحب بن عباد  
بدست آمد اکنون کلام را بدو بیت از اشعار وی و ترجمه منظوم آن  
از نگارنده این مقاله ختم میکنیم

اینک شعر صاحب بن عباد

و شمعة قدمت اليها  
سفرة لون و ذوب جسم  
اینک ترجمه منظوم

شمع ما اندر صفت چون عاشقی است دور گشته از نگار دلنواز  
اشک او ریزان دل وی سوخته گونه وی زرد و پیکر در گدار  
۷ بهمن ۱۳۰۶ (محمد علی ناصح)

پایه نوشته

ادیب فاضل افای میرزا محمد علیخان ناصح در شرح حال صاحب  
بن عباد الحق حق سخن را ادا کرده و داد تحقیق را داده اند قارئین  
عظام ارمغان راست که بدقت از اول تا آخر شرح حال را مطالعه نموده  
و استفاده کنند همواره مجله ارمغان با آثار گرامیهای فاضل مزبور اراسته  
خواهد بود

## انجمن ادبی ایران

مدتی است بسبب تعطیل موقعی انجمن اثار انجمن در مجله  
طبع نشده ولی اینک که انجمن دو باره برپایست حضرت مستطاب ادیب فاضل  
اقای میرزا رضاخان نائینی تشکیل و هر ماه یکمرتبه در خانه مشارالیه  
منعقد میگردد مجله ارمغان هم از آثار ادبی انجمن خالی نخواهد ماند.